

در سن ۸ سالگی مقدمات تحصیل را فرا گرفت. در سن ۱۲ سالگی به آموختن شرح لعمه پرداخت حافظه عجب و هوش سرشار او بحدی بود که پس از مدتی کوتاه، استاد وی که بزرگترین استاد شرح لعمه در شیراز بود به او گفت:

«شیراز دیگر کسی را ندارد که تواز او استفاده بری. لازم است به اصفهان - که امروز دارالعلم است - مهاجرت کنی و از محضر استادانی همچون شیخ محمد تقی صاحب حاشیه و سید محمد باقر صاحب مطامع و حاجی کرباسی صاحب اشارات بهره گیری». میرزا در ۱۸ سالگی به اصفهان رفت و به مدت ۱۰ سال از محضر درس علمائ یاد شده استفاده شایان برد و در سال ۱۲۵۹ هجری به عتبات عالیات شتافت.

در آغاز، در محضر درس صاحب جواهر حاضر شد و پس از چندی که آن بزرگوار وفات کرد، به مجلس درس اقیانوس بیکران علم و فقهیت شیخ مرتضی انصاری راه یافت. استاد بقدری از وجود این چنین شاگردی خرسند بود که همواره می گفت: «من درسم را برای سه نفر می گویم: میرزا محمد حسن، میرزا حبیب الله (رشتی) و آقا حسین طهرانی (نجم آبادی)».

هنگامی که میرزا در درس شیخ سخن می گفت، شیخ اهل مجلس را ساکت کرده و می فرمود: «جناب میرزا سخن می گوید». آنگاه سخنان او را برای دیگر شاگردان خود بازگو می کرد و مورد بحث قرار می داد.

سال ۱۲۸۱ بود که یگانه دوران، شیخ انصاری «ره» از دنیا رفت. مردم بوائی تقلید سرگردان شده به شاگردان او رجوع می کردند و از مرجع تقلید خود استفسار می نمودند این امر سبب شد که فقهای بزرگ آن زمان در خانه میرزا حبیب الله رشتی گرد آمده، به چاره جوئی نشستند. پس از اندکی بحث و گفتگو، همگی بر مقدم بودن میرزای شیرازی اتفاق کردند از این رو، از او درخواست کردند، با آنها در مجلس بحث شرکت کند پس از حضور ایشان، مطلب مورد اتفاق همگی را با او در میان گذاشتند. میرزا در پاسخ گفت:

«من آمادگی این مهم را در خود نمی بینم و توانائی برآوردن احتیاجات مردم را هم ندارم. جناب آقا شیخ حسن (نجم آبادی) فقیه زمانه است و شایسته تر از من برین کار».

آقای نجم آبادی «ره» برتری میرزای شیرازی را اعلام کرد و گفت: «به خدا قسم این امر بر من حرام است» و بالاخره پس از گفتگوی زیاد، میرزای شیرازی مرجعیت و رهبری شیعیان را به عهده گرفت، و تا سال ۱۳۱۲ - که سال وفات ایشان بود - مرجع مطلق عالم نشیع بود.

میرزای شیرازی

سید محمد جواد مهری

میرزای شیرازی بزرگ، رهبر عظیم نهضت تحریم تنباکو، یکی از چهره های تابناک مکتب امام جعفر صادق (ع) است که با فتوای تاریخی خود، نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران به وجود آورد. ولی این تنها یک بعد کوچک از ابعاد مختلف آن بزرگ مرد است و گرچه حکم «تحریم تنباکو» بسیار با اهمیت و پی آمدهای ارزشمندی برای روحانیت و کشور داشته است ولی پس اشتباه است که این کار را با شخصیت علمی میرزای شیرازی قابل مقایسه قرار دهیم چرا که ایشان، یکی از نوابغ علمی روزگار و افتخارات عالم اسلام است و تنها به حکم و وظیفه شرعی و برای رهایی ایران از اسارت و برای اثبات اینکه سیاست جزئی از دین است در آن دوران، با شهامتی کم نظیر، آن فتوای تاریخی را صادر نمودند و مبارزه علنی را با استعمار اعلام کردند. اینک ما برآنیم که نظری هر چند کوتاه بر گوشه هایی از زندگی سراسر افتخار وی بیافکنیم:

بیوگرافی میرزای شیرازی:

میرزا محمد حسن در روز پانزدهم جمادی الاول ۱۲۳۰ هجری قمری در شیراز چشم به دنیا گشود. در دوران طفولیت پدر خود را از دست داد و سرپرستی او را دانی بزرگوارش مرحوم مجدالاشرف عهده دار شد.

میرزا در زندگی روزمره خود بقدری منظم و مرتب بود که حتی فرزندانش برای ملاقات با وی وقت می گرفتند ولی هنگام ورود هر یک از افراد خانواده با نهایت مهربانی و خوش رفتاری با آنان برخورد می کردند.

تالیفات میرزا

مسئولیت بزرگی که به عهده میرزای شیرازی بود، او را از تألیف کتاب باز می داشت، زیرا از طرفی رهبری مردم مسلمان و از طرفی دیگر تدریس و نگهداری حوزه علمیه مجال نوشتن را به او نمی داد. با این حال چند کتابی در مباحث فقهی از او نقل کرده اند.

البته برخی از شاگردان او تقریرات درسش را به صورت کتابهایی در آورده اند که بیشتر آنها مباحث اصولی است.

نهیضت تحریم تنباکو:

بررسی و تحلیل این نهیضت نیاز به کتابی مستقل دارد، و این مقاله گنجایش یاد کردن از آن را هم ندارد ولی چون یکی از کارهای بسیار مهم و ارزنده میرزا به شمار می آید. و گرچه کمتر کسی است که از این نهیضت تاریخی بی اطلاع باشد. از این رو مختصر اشاره ای به آن می کنیم.

در یکی از مسافرتهای ناصرالدین شاه به انگلستان (۱۳۰۶ هجری قمری) پیشنهاد اعطای امتیاز توتون و تنباکوی ایران به انگلستان مطرح می شود. و به این منظور دولت انگلیس یک نفر را به نام «ماژور تالبوت» برای بستن قرارداد با شاه معرفی می کند. سرانجام در ماه رجب ۱۳۰۷ هجری تالبوت به ایران می آید و قرارداد امتیاز انحصار تنباکوی ایران به انگلستان را در ۱۵ ماده تنظیم کرده، با ناصرالدین شاه امضاء می کنند و مدت این امتیاز را ۵۰ سال تعیین می نمایند!

پس از رسمیت یافتن این امتیاز و انتشار اعلامیه کمپانی ژری که تمام اختیارات خرید و فروش تنباکورا از آغاز سال ۱۳۰۸ به خود متعلق می دانست، برخوردهائی در مجالس و محافل مذهبی بر علیه استعمار انگلیس در کشور بود. و اگر با مخالفت شدید روحانیون و در رأس آنها میرزای بزرگ مواجه نمی شد، بدون شک، با حضور نظامی انگلستان، حتی استقلال ظاهری ایران هم بر باد می رفت و ایران به صورت مستعمره ای بدون چون و چرا در می آمد.

هجرت به سامرا:

در سال ۱۲۹۱، میرزای شیرازی برای زیارت عازم سامرا شد ولی مدتی طول کشید و به نجف بازنگشت. برخی از شاگردان والامقام وی از جمله شهید شیخ فضل الله نوری و حاج میرزا حسین نوری برای جویا شدن از علت اقامت میرزا به سامرا آمدند و پس از گفتگو با میرزا قرار بر این شد که به استخاره عمل کنند. میرزا برای اقامت دائم در سامرا استخاره کرد و جواب استخاره بر ماندن بود لذا کتابها و اثاث خود را از نجف خواست و شاگردان هم در پی اقامت استاد، به سامرا هجرت کردند، و یکباره حوزه علمیه به سامرا منتقل شد زیرا رهبر مسلمین در آنجا اقامت گزیده بود.

خصوصیات اخلاقی میرزا

میرزا با تمام مردم خوش رفتار و خوش اخلاق برخورد می کرد و حتی اگر خطا کاری را نزد او می آوردند، با عذوفت و مهربانی به او می نگرست.

میرزا بقدری محبت و علاقه به اهل ست داشت که نه تنها با شنیدن مصائب آنان که حتی با خواندن زیارت، سیل اشک از دیدگانش سرازیر می شد و با صدای بلند می گریست.

میرزا با اینکه در تواضع و فروتنی، در زمان خود بی نظیر بود، مع ذلک آنچنان هیبتی داشت که کسی را توان چشم دوختن به چشمان مبارکش نبود، و اگر برخورد او با مخاطبانش، با تبسم همراه نبود کسی را یارای سخن گفتن با او نبود: گویا این هیبت را از جد بزرگوارش امام زین العابدین (ع) به ارث برده است که فرزدق درباره آن حضرت چنین گوید:

يُنْفِسي عِبَاءَ وَنَفْسي مِنْ قَهَائِبِهِ
فَلَا يُنْكَرُكُمْ إِلَّا جِنٌّ يَنْبِئُكُمْ

میرزا با شاگردان همچون پدری مهربان بود و هیچ مطلبی را از آنان پنهان نمی کرد و مقام هریک را به اندازه فضلش حفظ می کرد.

میرزا هرگاه می خواست پولی را بین طلاب یا دیگران تقسیم کند، پولها را در پاکت هائی گذاشته و به هریک به اندازه حقش، در کمال احترام و فروتنی تقدیم می کرد.

مبارزه علما نخست در صورت امر به معروف و نهی از منکر بود که تاریخ تلگراف و نامه‌های علمای مبارز از سامرا، تهران، تبریز، اصفهان، شیراز و... ثبت شده است. میرزای شیرازی نیز نخست تلگرافی به شاه می‌زند که در آن آمده است:

«اجازه مداخله اتباع خارجه در امور داخله مملکت و مخالطه و تردد آنها با مسلمین و اجرای عمل تنباکو بانک و راه آهن و غیره از جهاتی چند منافی صریح قرآن مجید و نوامیس الهیه و موهن استقلال دولت و مخل نظام مملکت و موجب پریشانی رعیت است...» ولی ناصرالدین شاه نه تنها از ارشادات علما اندرز نگرفت که با کمال وقاحت اعلام کرد:

«به عهده دولت واجب و لازم است که در همچو مقام، آنچه لازمه کيفر و مجازات است به مردم نادان بدهد و بفهماند که خلاف احکام دولت را کسی نمی‌تواند!!»

مردم که چنین سرسختی و بی‌اعتنایی به احکام دین و استقلال کشور را می‌دیدند، خود را آماده قیام گسترده‌تر کردند. در شیراز عالم مجاهد «سید علی اکبر فال امیری» به منبر رفته اعلام کرد:

«موقع جهاد عمومی است. ای مردم بکوشید تا جامعه زتان نباشد. من یک شمشیر و دو قطره خون دارم، هر بیگانه‌ای را که برای انحصار دخانیات به شیراز بیاید، شکمش را با این شمشیر پاره خواهم کرد.»

رژیم منحوس برای مقابله با این مرد بزرگ، او را دستگیر و سرانجام تبعید می‌کند. مردم از این کار تنفر خود را اظهار داشته و روحانیون از رفتن به مساجد خودداری کرده و خلاصه مقاومت همه جانبه ملت آغاز می‌شود.

در آذربایجان و اصفهان و دیگر شهرها نیز حرکت‌های گسترده‌ای شکل می‌گیرد. در نتیجه علما و روحانیون که خیره‌سری ناصرالدین شاه را در می‌یابند، ناچار متوسل به میرزای بزرگ، مرجع بزرگ عالم تشیع می‌شوند و از او استمداد می‌کنند.

میرزای بزرگ حکم تاریخی خود را در جمله‌ای کوتاه صادر می‌کند:

«بسم الله الرحمن الرحيم. اليوم استعمال تنباکو و توتون، بآئی نجو کان، در حکم محاربه با امام زمان صلوات الله و سلامه علیه است.»

حرره الاقل محمد حسن الحسینی

حکم تحریم، مانند بمب در بین مردم منفجر می‌شود و بلافاصله شروع به شکستن قلبیانها و چپها می‌کنند. همگی خود را برای

اجرای حکم مرجع آماده می‌سازند و بقدری سریع عمل می‌کنند که تا یک روز بعد از صدور حکم، هیچ دود توتونی در ایران به هوا نمی‌رفت!

این حکم نه تنها در کوچه و بازار به اجرا در می‌آید که در کاخ همایونی! نیز قلبیانها را جمع آوری کرده و می‌شکنند. شاه با خشم و ناراحتی از خانم خود «انیس الدوله» می‌پرسد:

- خانم! چرا قلبیانها را از هم جدا و جمع می‌کنند.

- برای آنکه قلبیان حرام شده!

- کی حرام کرده؟

- همان کس که مرا به توحلال کرده است!

شاه که می‌دید، خیلی رسوا شده و نه تنها شخصیتی برای او نمانده که بزودی تخت و تاج را هم باید در این راه از دست بدهد، ناچار به فکر لغو امتیاز افتاد و در حالی که بیش از دو هفته از صدور حکم نگذشته بود، به الغای انحصار داخله توتون می‌پردازد ولی علما باز هم زیر بار نمی‌روند و خواهان لغو کامل امتیاز تنباکو می‌شوند.

در هر صورت پس از جز و بخشهای زیاد و قیام افتخارآمیز میرزای آشتیانی «ره» و همکاری بی سابقه مردم و تظاهرات در سطح تهران و به زیر کشیدن امام جمعه مسجد شاه و بالا گرفتن زمزمه «جهاد» علیه دستگاه جبار و حرکت گسترده و فعال سید جمال‌الدین اسد آبادی «ره» در حفظ حالت انقلابی مردم، سرانجام امتیاز تنباکو بکلی لغو می‌شود.

وفات میرزا

در شب چهارشنبه ۲۴ شعبان سال ۱۳۱۲ هجری قمری، پس از ۸۲ سال عمر گرانمایه و پرتلاش، میرزای شیرازی بر اثر شدت بیماری سل، دنیای فانی را وداع کرده، به سوی معبود خود می‌شتابد. و طبق وصیت آن بزرگوار، او را در نجف به خاک می‌سپارند. وفات میرزای بزرگ چنان تکانی به عالم اسلام داد که گرد غم بر همه چهره‌ها نشست و زمین و زمان برای از دست دادن چنین شخصیت کم نظیر و فوق‌العاده‌ای به ناله و شیون نشستند. خدایش درود فرستد و ما را از پویندگان راهش قرار دهد.

